

نورش سفید را آکادمیهای مذهبی

نگاهی به فعالیت های آموزشی و فرهنگی «جامعه تعلیمات اسلامی» در

عصر پهلوی دوم

دکتر حمید کریمی پور

یکی از وجوه دین مبین اسلام، تعلیم و تعلم است و ارج و اهمیت آن به اندازه‌ای است که می‌توان اسلام را دین تعلیم و تربیت و علم دانست. این حقیقت را از صریح آیات و روایات دینی می‌توان دریافت و آن را در شیوه و سیره عملی معصومین علیهم‌السلام دید. دینی که اسیران جنگی را در ازای سوادآموزی به مسلمانان آزاد کند جای تردیدی در اهمیت تعلیم و تعلم باقی نمی‌گذارد. اما استعمار برای سلطه بر کشورهای جهان و از جمله کشورهای مسلمان ناگزیر می‌بایست نظام آموزش و پرورش دینی و ملی آنها را براندازد و براساس فرهنگ استعماری خود آن را تأسیس و تقویت کند. رجال آزاده و مسئول در گوشه و کنار جهان اسلام برای تأسیس، حفظ و تقویت مدارس غیروابسته به رژیم‌های دست‌نشانده استعمار، اهتمام بیغنی نمودند و از جمله در ایران اسلامی اینگونه مجاهدت‌ها و کوشش‌های ارزشمند تاریخی، کاملاً محسوس بود. تأسیس مدارس و مراکز تعلیمات دینی و دخالت و اهتمام در تهیه متون دینی مدارس یکی از فعالیت‌های بنیادی و ریشه‌ای مسلمانان غیرتمند در عصر تاریخ حاکمیت سلطه و استعمار بر ایران است. اینگونه مراکز بعضاً مورد حمایت مستقیم یا غیرمستقیم مراجع تقلید و بازاریان متدین قرار گرفته و توسعه چشمگیری می‌یافتند.

از جمله می‌توان به «جامعه تعلیمات اسلامی» اشاره کرد که در سال ۱۳۲۲ ه. ش توسط شیخ عباسعلی قرائتی معروف به حاج‌آقای اسلامی در تهران تأسیس شد و به تدریج در تمامی ایران گسترش یافت. این مرکز مورد تأیید مراجع تقلید بزرگوار هم‌چون آیات عظام بروجردی، حکیم، خوانساری، طباطبائی و امام خمینی (ره) قرار گرفت و نقش بسزائی در تربیت روشنفکران مسلمان و نسل جوان متعهد به اسلام در دوران قبل از انقلاب داشت.

در مقاله زیر تاریخچه و فعالیت‌های این مرکز را اجمالاً مرور می‌نماییم.



مقدمه

پژوهش و بررسی پیرامون رویکرد نیروها و گروههای مذهبی به ویژه علما و روحانیون در برابر سیاست‌های فرهنگی دو دهه نخست پهلوی دوم، برای کسب شناخت بهتر از ریشه‌های انقلاب اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد. همچنین تحقیق در این موضوع، برخی علل موفقیت علما و روحانیون در بسیج و سازماندهی مردم را که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد روشن تر خواهد ساخت.

با وجود تکاپو و فعالیت گسترده افراد و گروههایی که در برابر سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی دستگاه پهلوی با تمسک جستن به آموزه‌های دینی مقاومت

می‌کردند به علت عدم تحقیق در این زمینه، اقدامات این عده حتی از چشم بسیاری از آشنایان و پژوهشگران تحولات تاریخ معاصر ایران پوشیده مانده است. بهترین شاهد این مدعا پرداختن به اقدامات احزاب غیر دینی و حتی ضد مذهبی مانند حزب توده در تبیین فعالیتهای گروههای مخالف با سیاستهای فرهنگی حکومت پهلوی است.

در میان بسیاری از نیروهای مذهبی نیز ناخودآگاه این فرضیه پذیرفته شده است که نیروها و گروههای اجتماعی در دو دهه مذکور به طور عمده به وعده‌ها و آرمان‌های احزاب غیر دینی توجه داشته و عرصه فعالیت برای دین‌داران بسیار تنگ و محدود بوده است. به همین دلیل است که بسیاری از محققین تنها پانزدهم خرداد سال ۴۲ و قیام مذهبی مردم در این روز علیه رژیم پهلوی را سرآغاز جنبش دینی می‌دانند که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۵۷ منجر گردید.

اگر چه در این واقعیت که قیام خونین پانزدهم خرداد نقطه عطف و گسترده‌ترین جنبش اولیه مردم علیه دستگاه پهلوی به حساب می‌آید، جای تردید نیست؛ اما نکته مسلم این است که این حرکت و جنبش نیز ریشه در فعالیت نیروها و گروههای مذهبی در سالهای پیش از آن داشت. به عبارت روشن‌تر، مجموعه اقدامات و فعالیت‌هایی که در دوره مورد بحث از سوی روحانیون و مراجع مذهبی صورت گرفت، مانع از آن شد که حکومت پهلوی بتواند آتش احساسات دینی را در مردم سرد کند.

اگر زندگی و افکار به وجود آورندگان قیام پانزدهم خرداد با دقت بررسی شود، نقش آموزش‌های دینی، تعالیم و برنامه‌هایی که از سوی نخبگان مذهبی در طول دو دهه پیش از آن ارائه شده بود، روشن تر خواهد شد.

در همین راستا یکی از کانونهای فرهنگی فعال مذهبی که در اوایل دهه بیست با حمایت همه‌جانبه بازاریان متدین و به رهبری روحانیت و پشتیبانی مراجع تقلید خدمات فرهنگی و دینی فراوانی از خود برجای گذاشت، «جامعه تعلیمات اسلامی» نام داشت.

جامعه تعلیمات اسلامی، نام یک مرکز فرهنگی است که در سال ۱۳۲۲ در تهران و سپس در شهرستان‌های مختلف کشور از سوی یک روحانی بنام شیخ عباسعلی سبزواری معروف به اسلامی ایجاد شد که فعالیت اصلی آن معطوف به ساخت مدارس در مقاطع مختلف آموزشی بود.

فعالیت «جامعه تعلیمات اسلامی» به دلیل حمایت بازاریان و اقبال متمول دینی، بزودی گسترش یافت به گونه‌ای که صاحب بزرگترین مدارس غیر دولتی در زمان پهلوی دوم شد. پیش از پرداختن به موضوع اصلی یادآوری این نکته ضروری است که در دوره پهلوی دوم آموزش در کشور به دو صورت رسمی (دولتی) و غیر رسمی (خصوصی یا مردمی) انجام می‌گرفت. این وضعیت تا سال ۱۳۵۳ که نظام آموزش رایگان در ایران اعمال شد، برقرار بود. با این حال در تمام این مدت «جامعه تعلیمات اسلامی» چنانچه گفته



مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی



**«جامعه تعلیمات اسلامی»
در سال ۱۳۲۲ در تهران و سپس
در شهرستان های مختلف کشور
توسط شیخ عباسعلی سبزواری
معروف به اسلامی ایجاد شد
که هدف اصلی آن
ساخت مدارس مذهبی در مقاطع
مختلف آموزشی بود. فعالیت
«جامعه تعلیمات اسلامی»
به دلیل حمایت بازاریان و اقشار
متمول دیندار، بزودی گسترش
یافت به گونه ای که، صاحب
بزرگترین مدارس غیر دولتی
در زمان پهلوی دوم شد**

شد، بزرگترین زنجیره مدارس مردمی را به عهده داشت.
دامنه گسترده فعالیت این مرکز و نیز عدم هماهنگی بسیاری از برنامه های آموزشی و تربیتی آن با نظام آموزش و پرورش دولتی از چشم شهریارانی، دایره مرموزات ارتش و ساواک دور نماند. از این رو در بسیاری از گزارش های سازمان های امنیتی فوق نسبت به ادامه فعالیت های «جامعه تعلیمات اسلامی»، هشدارهای جدی به مسئولان مملکتی داده شده بود. بسیاری از این گزارش ها اکنون در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می شود که در این مقاله برخی از آنها مورد استفاده قرار گرفته است.^۱
در ابتدا جهت توضیح بیشتر و دقیق تر عملکرد، برنامه ها و روشهای تربیتی و آموزشی این مرکز و ارزیابی منصفانه آن معرفی اجمالی بنیانگذار آن ضروری به نظر می رسد.
عباسعلی قرائتی سبزواری معروف به اسلامی در سال ۱۲۷۵. ش در سبزواری یکی از شهرهای استان خراسان - در خانواده ای مذهبی و فقیر که حتی یکی از اعضای آن نیز سواد خواندن و نوشتن نداشتند به دنیا آمد. او این اقبال را داشت که به مکتب خانه رفته و در آنجا صرف ونحو عربی و ادبیات فارسی را فرا گیرد. از

روزگاری که وارد دوره جوانی گردید علاقه شدیدی به مسافرت و دیدار سرزمین های اسلامی و آشنایی با وضعیت مسلمانان جهان در وی پدید آمد. سفرهای متعدد وی به عتبات عالیات، مکه، مدینه و سوریه با وجود همه سختی هایی که در آن ایام وجود داشت این واقعیت را نشان می دهد.^۲
یکی از مسافرت هایی که بر عباسعلی اسلامی تاثیر عمیقی به جا نهاد و ایده های بزرگی در ذهن وی پدید آورد، سفر به سرزمین عجایب یا همان هندوستان بود. زمانی که وی در نجف می زیست یکی از علمای شیعی هند به نام نجم العما که مدرسه ای در شهر لکنه دایر کرده بود از روحانیون نجف خواست با سفر به هند و تدریس برخی دروس و یا حتی تحصیل در آنجا وی را یاری کنند. مرحوم اسلامی که شیفته تحصیل و نیز دیدار از سرزمین هندوستان بود، رنج سفر را برخود هموار ساخت و به این سرزمین سفر کرد. در نهایت وی به عنوان تحصیل وارد مدرسه الواعظین شهر لکنه شد و با نشان دادن استعداد و لیاقت خود مورد توجه جامعه شیعیان هندوستان واقع گردید، تا جاییکه مسئولیت کتابخانه بزرگ شیعیان شهر رامپوی هندوستان را به عهده گرفته پس از مدتی از سوی شیعیان هند برای سفر تبلیغی راهی کشور برمه شد.^۳

مشاهده وضعیت مردم این سرزمین ها و تلاش انگلستان در راه به دست آوردن سلطه بیشتر بر فرهنگ هندوستان تاثیر زیادی بر شیخ عباسعلی اسلامی نهاد که به عنوان تجربه‌ای گرانبها پس از مراجعت به ایران از آن استفاده کرد.

بازگشت وی به ایران، مصادف با اواخر سلطنت رضا شاه بود و هنوز سایه دیکتاتوری رضاخان بر ایران سنگینی می‌کرد. اسلامی که با شیوه آموزش کاملاً آشنایی داشت، درصدد بود با تاسیس کلاسهای آموزش قرآن و احکام اسلامی در حد امکان به اقدامات ضد دینی رژیم پهلوی پاسخ بدهد. پس از اشغال ایران از سوی متفقین و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی، وی دامنه فعالیت خود را گسترش داد و توانست با بهره گیری از کمک بازاریان متمول و حمایت دیگر اقدشار مذهبی «جامعه تعلیمات اسلامی» را با هدف ساخت مدارس دخترانه و پسرانه تاسیس نماید. لازم به توضیح است که جامعه تعلیمات اسلامی اگر چه در سال ۱۳۲۸. ش رسماً مجوز فعالیت گرفت اما به طور غیر رسمی سالها قبل یعنی در سال ۱۳۲۲ اولین مدرسه پسرانه خود را تاسیس کرده بود.

اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی

مطالعه اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی نشان می‌دهد، بنیانگذاران آن از نگرش علمی عمیقی نسبت به تحولات آن روز برخوردار بودند، چنانچه در مقدمه اساسنامه آن آمده است: «یکی از موضوعات مهم اجتماعی که در اثر تجربیات و مطالعات زیاد علما و دانشمندان در جامعه بشری ثابت و مسلم شده، این است که هر ملتی بیشتر از علم و دانش بهره مند باشد، سریع تر راه تکامل و ترقی خود را می‌پیماید. چون اهمیت و مقام علم روشن بوده و جای شک و تردیدی باقی نمانده و دین مقدس اسلام به زبان ها و بیانات مختلفی فرا گرفتن علم را بر کلیه مسلمانان واجب کرده لذا دیگر احتیاجی به ذکر دلیل و بحث بیشتری ندارد. ولی چیزی که به نظر بسیاری از علمای واقعی جهان مهم بوده و قرآن مجید و پیغمبر (ص) اکرم و ائمه اطهار (ع) ما در آن تأکید بسیار فرموده‌اند، این است که تعلیم بدون تربیت و علم بدون اخلاق برای بشر کافی نبوده و جز سیه روزی و بدبختی محصول دیگری نخواهد داشت. بهترین دلیل هم، وضع کشور ما می‌باشد که به واسطه زیادی فساد اخلاق، چنان خرابی در کلیه شئون اجتماعی ما پدید آمده است، که ما را به فنا و نیستی سوق می‌دهد.»^۴

عبارات فوق به روشنی هدف اصلی از تاسیس جامعه تعلیمات اسلامی را نمودار می‌سازد. به عبارت بهتر، آنها حذف اخلاق و دین از نهاد آموزشی کشور را علت اساسی وضعیت نابسامان آموزش و پرورش کشور می‌دانستند. از این رو با گنجانیدن اصول اسلامی در دستور کار خود و تدوین کتب و جزوات درسی در راستای تعلیم دین و حاکم ساختن فضای مذهبی بر مدارس، به یکی از اقدامات اساسی در عرصه فرهنگ دست زدند تا این ضعف را جبران کنند. جامعه تعلیمات

اسلامی از همان ابتدا، چشم به افق های دور دوخته و دست یافتن به اهداف بلند مدت را وجهه همت خود ساخته بود. این جامعه صریحاً اعلام می‌داشت که «مدت دوام» خود را تا ظهور حضرت امام زمان (عج) می‌داند.^۵ بند الف اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی همچنین مقرر می‌دارد: «تعلیم و تربیت اطفال و سایر افراد به وسیله تاسیس کودکانستان ها، دبستان ها، دبیرستان ها، مدارس عالییه و سایر مدارس فنی طبق موازین شرعی و تشکیل کلاس های اکابر شبانه و روزانه و تهیه معلمین فاضل و کارآموده توسط تاسیسات مزبور فعلاً برای داخل کشور ولدی الاقتضا برای سایر کشورها خواهد بود»^۶

در زمان حکومت رضا شاه و سالهای نخست دهه بیست، اوضاع و احوال سیاسی و فرهنگی کشور به گونه ای بود که موجب ناخشنودی دینداران، بخصوص علما و روحانیون شده بود.

نفوذ عوامل و نیروهای هوادار دولتهای خارجی در ارکان مملکت و اقدامات احزاب و گروهها در قالب چاپ و نشر روزنامه و نیز درج مطالب مخالف دستورات و فرامین مذهب از سوی آنها، همچنین فعالیت برخی افراد مانند کسروی که به طور آشکار علیه مقدسات تشیع مطالبی در مطبوعات چاپ می‌کردند، از جمله عوامل ناخشنودی مذکور بود. در این میان وضعیت وزارت فرهنگ نسبت به دیگر ادارات و سازمان ها وخیم تر بود. تبلیغات فرهنگی و ضد مذهبی حزب توده و سایر احزاب، بیشتر مدارس دولتی به ویژه دانشگاه تهران را تحت تاثیر قرار داده بود. به این ترتیب در دوره مورد بحث، زنگ خطر برای گروهها و اقدشار مذهبی به صدا درآمد. با این وجود افرادی که بتوانند با روشهای علمی و متناسب با نیازهای جامعه و نیز مطابق با آموزه های دین راه علاجی عرضه کنند، به ندرت یافت می‌شدند.

تاسیس جامعه تعلیمات اسلامی با توجه به آنچه گفته شد، یکی از منطقی ترین شیوه ها و البته مهمترین آنها به منظور حمایت و صیانت از یاورهای مذهبی در میان مردم بود. چنانچه از مقدمه اساسنامه این گروه بر می‌آید، به وجود آوردنگان آن درکنار شناخت نیازها و ضرورت های زمان آشنایی عمیقی نیز با تعلیم دین اسلام داشتند.

مطالعه اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی نشان می‌دهد، اعضای آن از کارگروهی و تشکیلاتی، اطلاعات گسترده و دقیق داشته‌اند که البته این ویژگی، امتیاز بزرگی برای بیشتر نیروهای مسلمان آن روز به حساب می‌آمد. جامعه تعلیمات اسلامی از هیات مدیره ای متشکل از بیست و دو عضو اصلی برخوردار بود که در صورت داشتن شایستگی به صورت مادام العمر این مسئولیت را عهده دار می‌شدند. هر یک از این اعضا تابع قوانین و مقررات ویژه ای بوده و حق هیچ عمل خود سرانه‌ای با نام جامعه تعلیمات اسلامی مگر با تصویب دیگر اعضا را نداشتند.^۷ هیات مدیره مرکزی جامعه تعلیمات اسلامی همچنین برای انجام امور جامعه، چهار کمیسیون به شرح زیر تشکیل داد:

کمیسیون فرهنگی، کمیسیون مالی، کمیسیون تبلیغات و نشریات و کمیسیون سازمان که هر یک از کمیسیون های فوق آیین نامه مخصوص به خود داشتند.^۸

چنانکه گفته شد، تشکیل جامعه تعلیمات اسلامی در نتیجه اشتراک مساعی روحانیون، معلمان و بازاریان تهران صورت گرفت. نگاهی به اسامی نخستین اعضای هیات مدیره، واقعیت فوق را به وضوح نشان می‌دهد. این افراد عبارتند از: ۱- حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری (روحانی) ۲- حاج شیخ نصرت الله شیخ العراقرین بیات (روحانی) ۳- شیخ محمد آخوندی (روحانی) ۴- حاج عباسعلی بازرگان (بازاری) ۵- ابراهیم نیک سیر (معلم) ۶- حسینعلی گلشن (معلم) ۷- حاج غلامحسین دلیل تهرانی (بازاری) ۸- حاج سید حسین عدنانی (بازاری) ۹- ابوالقاسم میرزایی (بازاری) ۱۰- حاج محمد جار الهی (بازاری) ۱۱- سید حسین میرخان (بازاری) ۱۲- مرتضی ملکی (معلم) ۱۳- حاج ناصر عطایی (بازاری) ۱۴- حاج مصطفی ایروانی (بازاری) ۱۵- حاج سید رضا مجد (بازاری) ۱۶- سید محمد رضا رجایی (معلم) ۱۷- حاج سراج انصاری (روحانی) ۱۸- دکتر فقیهی شیرازی (نماینده مجلس، روزنامه نگار، معلم) ۱۹- رحیم منصور مؤید (بازاری) ۲۰- حاج عبدالحسین یوسف زاده (بازاری) ۲۱- حاج عباس نجاتی (بازاری) ۲۲- حسین مزینی (بازاری و معلم)

وضعیت علمی

مدارس جامعه تعلیمات اسلامی

یکی از موفقیت های قابل توجه و تحسین برانگیز جامعه تعلیمات اسلامی، کیفیت بالای علمی آموزش هایش بود که سبب اقبال خانواده های متدین به آن شد. ساواک در سالهای پایانی حیات رژیم پهلوی گزارشی از وضعیت این مرکز فرهنگی به مقامات آموزش و پرورش ارائه کرد که می‌تواند جهت ارزیابی عملکرد این جامعه مورد توجه قرار گیرد. یکی از گزارش های ساواک در این خصوص چنین است: «تعداد مدارس جامعه تعلیمات اسلامی به ۱۸۳ باب رسیده است. (در سال ۱۳۵۶) باتوجه به کمکه های مالی بی دریغی که از طرف بازاریان، کسبه و برخی از اعضای سابق جبهه ملی و عناصر مذهبی به این جامعه می‌شود، این جامعه توانسته است با استخدام معلمان مجرب، خرید وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی و نیز سختگیری زیاد، سطح آموزش مدارس خود را به صورت قابل توجهی بالا ببرد. به طوری که بیشتر دانش آموزانی که از این مدارس فارغ التحصیل می‌گردند در آموزش همگانی دانشگاه ها پذیرفته می‌شوند. در این مدارس به علت بی نیازی از کمکه های مالی آموزش و پرورش، در موارد متعددی به ویژه ثبت نام دانش آموزان، ضوابط و مقررات آموزش پرورش اجرا نمی‌گردد و به جای شعائر ملی و میهنی برنامه های ویژه مذهبی اجرا و دانش آموزان را با تعصبات خشک مذهبی پرورش می‌دهند. به این جهت دانش



مرحوم آیت العظمی میلانی



مرحوم آیت العظمی حکیم



مرحوم آیت العظمی خوانساری

آموزان این مدارس پیوسته مورد توجه گروههای برانداز مذهبی بوده اند و این گروهها به نحو مطلوبی از تعصبات مذهبی دانش آموزان این مدارس استفاده می کنند. سابقه نشان داده است که عده ای از اعضای گروههای خرابکار را کسانی تشکیل داده اند که فارغ التحصیل این مدارس بوده اند. این مدارس با وجود مقررات خاص جهت ثبت نام و اشکال تراشی های متعدد در این زمینه، به علت بالا بودن سطح آموزش آنها و تبلیغات وسیعی که از طریق عناصر مذهبی به نفع آنها صورت می گیرد، با استقبال زیادی از طرف مردم روبه رو شده است. طبقات مختلف مردم حتی طبقات روشنفکر، جهت ثبت نام در این مدارس به هر وسیله ای متوسل می شوند.»^۹

یکی از موفقیتهای جامعه تعلیمات اسلامی - همانگونه که ساواک نیز آن را تایید کرده است - دستیابی و تهیه مواد درسی و نوشته هایی است که با کوشش و دقت فراوان تهیه شده بود. کتابهای مدارس این جامعه به دو دسته تقسیم می شدند: نخست، کتابهای تخصصی و فنی که از سوی وزارت آموزش و پرورش تصویب می گردید و تدریس آن برای همه مدارس اجباری بود. دسته دوم، کتابهای دینی مربوط به آموزش اصول و عقاید و احکام اسلامی بودند. از آنجا که کتابهای درسی تخصصی مورد تصویب آموزش و پرورش، در همه مدارس (دولتی و غیردولتی) تدریس می گردید، درباره آنها در اینجا سخن نخواهد رفت، اما آن دسته از کتابهایی که تنها در جامعه تعلیمات اسلامی مورد استفاده قرار می گرفت، شایسته بررسی دقیق تری است، زیرا به این وسیله می توان وجوه افتراق و امتیاز امر آموزش و تربیت را در این جامعه از مدارس دولتی باز شناخت.

در مدارس ابتدایی جامعه تعلیمات اسلامی به هر دانش آموز دفترچه ارتباط خانه و مدرسه داده می شد. صفحه اول آن مخصوص ثبت مشخصات دانش آموز و آدرس وی بود، سپس نام دروس سال تحصیلی به ترتیب سه ماهه اول و دوم و سوم قرار داشت که نمرات دروسها در جلوی آنها قرار می گرفت. این دفترچه ها به گونه جالب و جذابی با توصیه های مذهبی تزئین شده بود. در صفحه پنج این دفترچه از والدین دانش آموز خواسته شده بود، بر تمام رفتار و کردار «نور چشمی» دقیق شوند و نکات و موارد غیر عادی وی را به مدرسه گزارش دهند تا در جلسه شورای «خانه و مدرسه» مطرح گردد، بلکه راهکارهایی برای درمان و حل آنها یافت شود.^{۱۰}

در تالیف کتب مدارس جامعه تعلیمات اسلامی برخی از شخصیت های برجسته حوزه و دانشگاه فعالیت می کردند. به عنوان مثال استاد علامه طباطبایی نویسنده کتاب تعلیمات دینی سال پنجم و ششم ابتدایی بود که در آن به شیوه ای ساده اما دقیق، اصول دین و مذهب و مختصری از تاریخ صدر اسلام تشریح شده بود.^{۱۱}

کتاب تربیت و تعلیم دینی که به قلم آقایان دکتر محمد جواد باهنر و علی غفوری تدوین شده بود، از دیگر منابع

مورد استفاده در مدارس جامعه تعلیمات اسلامی به حساب می آمد. در پیش گفتار این کتاب چنین آمده است: «جامعه تعلیمات اسلامی در تعقیب هدف تربیت دینی و فرهنگی نوباوگان این مملکت بر اساس ارزش های اسلامی و برای اصلاح کتابهای تعلیمات دینی مدارس با توجه به نیازهای نسل جدید و رعایت نکات تربیتی و اصول آموزش و پرورش جدید، تصمیم گرفته تا یک دوره کتابهای تعلیمات دینی برای دانش آموزان مدارس ابتدایی تهیه نماید.»^{۱۲} در این کتاب داستان زندگی پیامبر(ص) و اولیا در قالب عبارات و کلمات ساده و شیرین و متناسب با علایق دانش آموزان بیان شده بود. لغات و عبارات مشکل و پیچیده در این نوشته و در تمام کتابهای جامعه تعلیمات اسلامی یافت نمی شد و نکته جالب دیگر اینکه، کتاب تعلیمات دینی پرستش خداوند را با محبت و عشق همراه کرده بود تا دانش آموز این محبت و عشق را به تمام موجودات بسط دهد.

یکی از منابع مهم و با ارزش جامعه تعلیمات اسلامی «مجله تعلیمات اسلامی» است، که ناشر افکار جامعه تعلیمات اسلامی به شمار می رفت و اولین شماره آن در فروردین ۱۳۳۱ به چاپ رسید. در هر شماره این مجله که ماهانه چاپ می شد گزارش دقیق و مستندی همراه با آمار و ارقام از فعالیت های جامعه تعلیمات اسلامی وجود داشت.

مجله تعلیمات اسلامی به علت چاپ مقاله ها و مطالب وزین به سرعت با اقبال و توجه بسیاری از اقدار تحصیلکرده مذهبی مواجه شد به گونه ای که در بیشتر مواقع شماره های آن چند روز پس از انتشار نایاب می گشت و به همین دلیل پس از مدتی فروش آن به صورت آبونمان درآمد. صاحب امتیاز این مجله، دکتر مرتضی ملکی و مدیر مسئول آن حسینعلی گلشن بودند. مطالب و مباحثی که در این مجله چاپ می شد عبارت بودند از: اصول عقاید و فروع دین، اخلاق اسلامی، تعلیم و تربیت، مباحث اجتماعی، بهداشت، تاریخ بزرگان و انبیا و اولیای الهی، علوم جدید و پیشرفت های آن، موضوعات ادبی و در نهایت اخبار و تحولات جامعه تعلیمات اسلامی.

درباره دبستان و دبیرستان جعفری، قدیمی ترین آموزشگاه جامعه تعلیمات اسلامی (اکنون نیز همین نام را دارد) مطالبی در شماره سه خرداد ماه ۱۳۱۳ مجله جامعه تعلیمات اسلامی درج شده که به عنوان نمونه ذکر می گردد: «در آموزشگاه پسرانه شماره یک روزانه جامعه تعلیمات اسلامی که به نام دبستان و دبیرستان جعفری نامیده می شود، دوره کامل شش ساله ابتدایی و سیکل اول متوسطه تدریس می گردد. تعداد دانش آموزان هر یک از کلاس های ده گانه سال اول ابتدایی که به علت ازدیاد دانش آموزان در دو کلاس ۱ و ۲ تدریس می شوند، به شرح زیر می باشد: ۶ ساله ابتدایی جمع ۳۲۰ نفر و سیکل اول متوسطه جمع ۱۲۱ نفر که جمعا ۴۴۱ نفر می باشند. دانش آموزانی که کمتر از ۱۵ سال تمام داشته و به حد بلوغ شرعی نرسیده اند، از ساعت یک ونیم تا دو و نیم بعد از ظهر در سالن

نمازخانه حاضر شده و با نظم و ترتیب مخصوص در سه صف قرار می‌گیرند. از بین آنان یک نفر که بیشتر به حسن خلق و امانت و عدالت ممتاز گردیده، به عنوان امام جماعت انتخاب می‌شود و تا زمانی که خلافتی از او ظاهر نشود، امام جماعت است. در غیر این صورت از این موقعیت محروم می‌شود. در مورد دانش آموزانی که به حد بلوغ رسیده باشند، براساس گزارش آموزشگاه حتی نماز شب هم می‌خوانند. به طور کلی نماز خواندن در آموزشگاه اختیاری است اما آموزشگاه با اطلاع اولیای دانش آموزان نظارت بیشتری بر دانش آموزانی که احساس می‌شد چندان به نماز پایبند نیستند، اعمال می‌کند. آموزشگاه جعفری دارای یک کتابخانه است که ۶۰۰ جلد از کتابهای آن را دانشگاه تهران و بقیه کتابها را مولفین و صاحبان مطبوعات اهدا کرده اند.^{۱۳}

جامعه تعلیمات اسلامی جشن سالانه ای با حضور عده زیادی از علما، فضلا، تجار، دانشجویان، معلمان، اساتید دانشگاه، کسبه و اصناف در روز مبعث رسول اکرم (ص) برگزار می‌کرد و در این روزگزارش عملکرد سالانه خود را به وسیله هیات مدیره اعلام می‌داشت. گزارش یکی از این مراسم، به تفصیل در یکی از شماره های مجله جامعه تعلیمات اسلامی نیز آورده شده است.^{۱۴}

برنامه های درسی از قبیل کوهنوردی، مسابقات مختلف ورزشی، اردوهای تفریحی در باغ های کرج و برنامه های متنوع دیگر از برنامه های همیشگی جامعه تعلیمات اسلامی برای مدارس بود که نقش زیادی در رفع خستگی و یکنواختی و ایجاد تنوع و انگیزه در دانش آموزان ایفا می‌کرد.

مراجعه تقلید و جامعه تعلیمات اسلامی

بنیانگذاران جامعه تعلیمات اسلامی جزء آن دسته از نیروهای مذهبی بودند که نه تنها پیوند تنگاتنگی با مراجع تقلید داشتند، بلکه در تمام مراحل زندگی، آنان را به عنوان راهنما و مراد خود پذیرفته بودند. به طوری که در مواد ۵ و ۳ اساسنامه این جامعه بر تقلید در تمام زمینه ها از «اعلم علمای امامیه» تاکید شده بود. آیت الله العظمی محمد تقی خوانساری از مراجع ثلاث نیز یکی از یاوران اصلی جامعه تعلیمات اسلامی به حساب می‌آمد. پس از فوت ایشان مجله جامعه تعلیمات درباره خدمات این مرجع بزرگ نوشت: «این عالم ربانی چون تشخیص داده بود، که بزرگترین راه اصلاح جامعه، توسعه و تقویت تعلیمات دینی و فرهنگی است، با جامعه تعلیمات اسلامی کمال مساعدت را به طور مادی و معنوی می‌فرمود و در تشویق موسسین این جامعه و قدردانی از زحمات آنان بی‌اختیار بود.»^{۱۵}

رابطه آیت الله العظمی بروجردی نیز با بنیانگذاران جامعه تعلیمات اسلامی، رابطه ای گرم و صمیمی بود. تا جاییکه اعضا و کارکنان جامعه بارها به خدمت ایشان می‌شتافتند تا از مواعظ و سخنان آن مرحوم بهره مند گردند. در یکی از این دیدارها مرجع بزرگ تقلید شیعیان، خطاب به آنان چنین گفت: «چقدر خوب بود که وزارت فرهنگ، همه دبستان های ما را مانند این آقایان (اعضای هیات مدیره جامعه تعلیمات اسلامی) بر

وفق دستورات اسلام تشکیل می‌داد و محصلین را با تملیق عقاید حقه و تعلیم قرآن و معارف اسلامی، دیندار و با ایمان تربیت می‌نمود و برای تعلیم و تربیت برنامه ای بر طبق موازین شرع مقدس تنظیم می‌نمود. برای اجرای آن نیز آموزگاران و دبیرانی خدابرست و متدین انتخاب می‌نمود تا اطفال مسلمان این کشور که مردان آینده هستند، از دین و حقیقت بهره داشته باشند، بلکه کاملاً زندگی و دنیای ایشان را نیز تأیید و کمک نماید. همین که افراد جامعه دیندار و با ایمان باشند، دارای امانت و صداقت خواهند بود و آنگاه در هر مقام و هر کاری که قرار بگیرند، وظیفه خود را به درستی انجام خواهند داد و از خیانت و ناراستی پرهیز می‌کنند.»^{۱۶}

من اطلاع دارم مبالغ زیادی از وجوه سهم امام را اجازه داد که صرف تاسیس بعضی دبستان ها و دبیرستان ها بشود درباره مدارس جامعه تعلیمات اسلامی می‌دانم کمکهای شایانی کرده است. حتما موارد دیگری هم هست که من فعلاً بی‌خبر هستم.»^{۱۷}

همچنین آیت الله العظمی حکیم از مراجع تقلید بزرگ شیعه که در نجف می‌زیست و از ایران دور بود، کمکهای با ارزشی به جامعه تعلیمات اسلامی ارائه می‌کرد.^{۱۸}

درباره روابط جامعه تعلیمات اسلامی و امام خمینی (ره) اگر چه اسناد مکتوب و موثقی وجود ندارد؛ اما با توجه به تأیید شیخ عباسعلی اسلامی از سوی ایشان می‌توان به



مرکز تحقیقات و آموزش علوم اسلامی

پذیرش این مرکز فرهنگی از جانب امام خمینی پی برد. لازم به توضیح است امام خمینی (ره) مدتها پیش از علنی ساختن مخالفت خود علیه دستگاه پهلوی دوم، سیاست های فرهنگی و آموزشی این رژیم را مورد حمله قرار می‌داد. به عنوان مثال ایشان به هنگام پذیرفتن دکتر علی امینی در منزلشان در این باره چنین فرمودند: «امروزه ما شاهدیم که اکثر جوانانی که از آموزشگاه های دولتی فارغ التحصیل می‌گردند و جذب اجتماع می‌شوند به احکام اسلام و معتقدات مذهبی خیلی پای بند و علاقه مند نیستند. نه تنها علاقه مند نیستند، بلکه مروج پاره ای از مفاسد اجتماعی نیز هستند که مضر به حال جامعه و

استاد مرتضی مطهری نیز کمکهای گوناگون آیت الله العظمی بروجردی به مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را تأیید کرده در این باره چنین می‌گوید: «یکی از مزایای برجسته معظم له (آیت الله بروجردی) که نماینده طرز تفکر روشن وی بود، علاقه مندی به تاسیس دبستان ها و دبیرستان های جدید، تحت نظر سرپرستان متدین بود که دانش آموزان را هم علم بیاموزد و هم دین. معظم له دیانت مردم را در بی خبری و بی اطلاعی و بی سوادگی آنها جستجو نمی‌کرد. معتقد بود، که اگر مردم عالم شوند و این علم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد؛ هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقدار که

افراد است. معلوم می شود که در وزارت فرهنگ، برنامه منظم مذهبی، آموزشی و تربیت خاص اخلاقی وجود ندارد. این ها معلول نامرتبی برنامه های دینی، اخلاقی و فرهنگی است. روحانیت انتظار دارد، دولت دستورات اکیدی در این باره صادر کند؛ تا برنامه های دینی و اخلاقی توسعه یابد و از اخلاق و رفتار دانش آموزان و دانشجویان مراقبت کافی به عمل آید چون نوبادگان امروز، رجال آینده فردای کشور هستند، اگر امروز در وزارت فرهنگ تربیت کافی نباشد، وضع فردا وخیم تر است.^{۱۹}

با توجه به آنچه گفته شد مراجع تقلید که از فضای فرهنگی و آموزشی حاکم بر وزارت فرهنگ ناخرسند بودند، فعالیت های جامعه تعلیمات اسلامی و به ویژه عملکرد شیخ عباسعلی اسلامی را مورد تایید و حمایت قرار می دادند. امام خمینی (ره) نیز در آغاز جنبش اسلامی و به هنگام سخنرانی مشهور خود در عاشورای سال ۱۳۴۲ با اشاره به ناتوانی رژیم پهلوی در جلوگیری از اعتراض علما، با اشاره به رفتار زشت رژیم در برابر مخالفین، درباره این روحانی چنین فرمودند: «اگر آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی (انزلی) منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنانشان جلوگیری کردند، شک نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر بیان خواهند کرد و هر جا که فرصت پیدا کنند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند. اگر با بردن عده زیادی از علما و خطبا به زندان، آنها را از سخن گفتن بازداشتند، سایر آقایان روحانی که هنوز توقیف نشده اند، سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد. مگر می شود زبان روحانیت را برید.»^{۲۰}

لازم به ذکر است، پس از تبعید امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی، حاج شیخ عباسعلی اسلامی از طریق نامه و شیوه های دیگر، ارتباط خود را با ایشان حفظ نمود.^{۲۱} رابطه و علاقه وی به امام خمینی (ره) از چشم ساواک پوشیده نماند. در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۱۵ در این باره چنین آمده است: «همانطور که ساواک مرکز در جریان است، نامبرده بالا

(شیخ عباسعلی اسلامی) از جمله افراد ناراحت و طرفدار روحانیت مخالف و به ویژه (آیت الله) خمینی است. که بایستی ساواک در جریان فعالیت ها و همچنین مسافرت ها و تماس های وی باشد.»^{۲۲} گذشته از مراجعی که ذکر آنها گذشت آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی، محمد هادی میلانی، سید احمد خوانساری در موقعیت های مختلف از جامعه تعلیمات اسلامی و شخص شیخ عباسعلی اسلامی حمایت و پشتیبانی می کردند.

جامعه تعلیمات اسلامی و رژیم پهلوی

چنانکه گفته شد، مدارس و آموزشگاهها در دوره پهلوی دوم، به دو صورت رسمی (دولتی) و غیر رسمی (غیر دولتی) فعالیت می کردند که مدارس جامعه

تعلیمات اسلامی در زمره مدارس غیر رسمی به شمار می آمدند. برخی ویژگی های مدارس فوق که سبب تمایز آنها از مدارس دیگر گردیده بود در صفحات پیش بیان گردید، و در این بخش پاره ای از کارکردهای آن که مخالف سیاست فرهنگی سلطنت پهلوی بود بیان می گردد.

به دلیل ماهیت دینی جامعه تعلیمات اسلامی، فعالیت های آن به عنوان واکنشی در برابر سیاست های ضد رژیم پهلوی تلقی می شد و به همین دلیل ساواک و دیگر سازمان های امنیتی، این مرکز فرهنگی را به چشم یکی از پایگاه های مخالف دولت به حساب می آوردند. در گزارشی به تاریخ بیست و پنجم تیرماه سال ۱۳۴۶ در این باره چنین آمده است: «در مدارس جامعه، صبح ها به هیچ وجه مراسم نیایش (رسمی) انجام نمی شود، بلکه فقط قرآن خوانده می شود و کتب مذهبی یا درسی علاوه بر کتب دولتی تدریس می شود. مردم متعصب، اطفال خود را به این مدارس می فرستند و در اثر تبلیغات آنان، دیگر حاضر نیستند کودکان خود را به مدارس دولتی بفرستند. اطفال اشخاص بازاری در این مدارس درس می خوانند، در این مدارس کمتر از شاعر ملی و شاهنشاهی نام برده می شود. بیشتر معلمین آنان، طلبه های معلم و طرفدار (آیت الله) میلانی و (آیت الله) خمینی و نواب صفوی هستند. بازرس مرد حق ورود به مدارس دخترانه جامعه تعلیمات اسلامی را ندارد.»^{۲۳}

شیخ عباسعلی اسلامی موضع جامعه تعلیمات اسلامی در برابر رژیم شاه و عکس العمل آن رژیم را چنین بیان نموده است: «ما در برنامه صبحگاهی مدارس خود به جای سرود، مراسم دعا و نیایش به امام زمان برگزار می کنیم، لیکن اخیراً از طرف دولت دستور داده شده که باید تابع وزارت فرهنگ باشید و طبق دستور آن وزارتخانه رفتار کنید. حتی برنامه فقه را نیز حذف کردند و مانع از انجام مراسم دعا به امام زمان گردیدند.»^{۲۴}

رژیم پهلوی اوایل دهه پنجاه بر نظارت و سختگیری خود بر مدارس جامعه تعلیمات اسلامی افزود و حتی با مطرح کردن لایحه آموزش رایگان درصدد تعطیلی آنها برآمد. همچنین با سیاست رفع اجباری حجاب از دبیرستان ها، هیات مدیره جامعه تعلیمات اسلامی در شرایط بسیار بحرانی قرار گرفت. در کتاب خاطرات علم مطالبی در این باره ذکر شده که به طور آشکار سیاست های ضد دینی رژیم پهلوی را نشان می دهد: «عرض کردم (به شاه) آیت الله خوانساری، بابت این که بخشنامه شده در بعضی دبیرستان ها که به نام دبیرستان اسلامی (وابسته به جامعه تعلیمات) معروف است، بعضی دخترها که چادر دارند باید چادر را بردارند، ناراحت است. او از لحاظ خودش ناچار است ناراحت باشد، چون پیشوای شیعه است و از لحاظ شیعه حرف او درست است. فرمودند [شاه] درست است؛ ولی من هم چاره ندارم. اگر این کارها را نکنیم که نمی توانیم جلوی چهپا را بگیریم. به هر قیمتی شده این کار را خواهیم کرد، ولو به قیمت بستن این مدارس، مگر تمام انقلاب ما را همین آخوندها تخطئه نکردند.»^{۲۵}

به هر حال رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۳ با تصویب قانون آموزش رایگان تمام مدارس ابتدایی و راهنمایی جامعه تعلیمات اسلامی را تحت کنترل خود در آورد.

به این ترتیب هر چند ضربه سنگینی به این مرکز فرهنگی وارد گردید اما دبیرستان های آن تا پیروزی انقلاب اسلامی به حیات خود ادامه دادند.

لازم به توضیح است، با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از تصویب قانون مدارس غیر انتفاعی، جامعه تعلیمات اسلامی، مدارس ابتدایی و راهنمایی خود را بار دیگر دایر نمود و اکنون مانند سال های پیش به فعالیت خود در عرصه فرهنگ کشور ادامه می دهد. با تمام آنچه گفته شد، به یقین نمی توان مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را خالی از عیب و نقص دانست، زیرا گردانندگان آن، نه تنها به هیچ وجه از دولت وجهی دریافت نمی کردند، بلکه بیشتر تلاش و انرژی آنها مصروف خنثی سازی برنامه های وزارت آموزش و پرورش پهلوی و نیز ساواک می گردید. همچنین نیروهای مذهبی در آغاز، تجربه اداره مدارس نوین آن هم به گستردگی مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را نداشتند. با این وجود نقص و کمبودهای احتمالی در جریان اداره این مدارس، کارنامه موفق آنرا خدشه دار نمی سازد.

پی نوشت ها

- ۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده ۱۹۱/۱ ۱۹۱/۷
- ۲- طلایی در فرهنگ اسلامی در عصر اخلاق، حاج شیخ عباسعلی، تهران، انتشارات تثبیت، ۱۳۴۷
- ۳- همان، ص ۲۰۸
- ۴- حمید کریمی پور، جامعه تعلیمات اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۸۰-۷۱
- ۵- همان، ص ۲۷۴
- ۶- همان، ص ۲۷۶
- ۷- همان
- ۸- همان
- ۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شیخ عباسعلی اسلامی، شماره بازیابی ۱۹۱/۴-۲۷۶
- ۱۰- دفترچه ارتباط خانه و مدرسه، تهران، جامعه تعلیمات اسلامی، ۱۳۲۲
- ۱۱- تعلیمات دینی برای سال پنجم و ششم ابتدایی، تالیف استاد علامه طباطبایی، تهران، بی تا، چاپ تابان
- ۱۲- علی غفوری و محمد جواد باهنر، کتاب تربیت و تعلیم دینی سال سوم ابتدایی، تهران، انتشارات جامعه تعلیمات اسلامی، ۱۳۴۵
- ۱۳- مجله جامعه تعلیمات اسلامی، شماره ۴، خرداد ۱۳۳۶، ص ۳۹
- ۱۴- همان، ص ۳۴
- ۱۵- مدارس جامعه تعلیمات فصلنامه یاد، تهران، بنیاد تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ص ۱۳۳
- ۱۶- مجله جامعه تعلیمات اسلامی، شماره ۵، ۱۳۳۶، ص ۸۲
- ۱۷- مرضی مطهری و دیگران، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴، صص ۲۴۷ و ۲۴۷
- ۱۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۱۹۱/۳۳۵۱
- ۱۹- برای اطلاع بیشتر در این باره: ر.ک. جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی علی امینی، تهران، پاسارگاد، ۱۳۶۸
- ۲۰- حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، تهران، انتشارات راه امام، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۲۹۰
- ۲۱- از اظهارات حاج محمد دادگستر نیا عضو هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی با نویسنده
- ۲۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۱۵۴-۱۹۱۶
- ۲۳- همان، پرونده شماره ۱۶۸-۱۹۱/۶
- ۲۴- همان، ۲۱۶-۱۹۱/۳
- ۲۵- اسد الله علی، یادداشت ها ج ۳، ویراسته علینقی علیخانی، تهران، نشر سراج چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸